

بازگشت زامبی های مسلح!

آنها را باید به گورهایشان

برگردانیم!

محسن ابراهیمی

مندرج در انترناسیونال ۹۳۴

در فولکلورهای هائیتی و آفریقا این تصویر از زامبیها در ذهن مجسم میشود: اجساد متحرکی که جادوگری خبیث به زندگی برگردانده است تا در خدمت قدرت او قرار گیرند. ارواحی که اگرچه تلوتلو خوران خود را به این سو و آن سومی کشند، اما قرار است "زمین را پرتاب کرده و زندگی را عذاب دهند". از تخیل خلاق هالیوود زامبی های دیگری هم متولد شده اند: زامبی های تندرو! آنها افتان و خیزان راه نمی روند. میتوانند از بلندیها بالا بروند. میتوانند پیرند. میتوانند با سرعت بدونند!

زامبی های اسلامی که در این هفته شوم تاریخ به افغانستان پرتاب شدند تا زندگی را عذاب دهند، به مخلوقهای هالیوود بیشتر شبیه اند با این تفاوت که اینها مومن اسلامی و البته قاچاقچیان قهاری هم هستند. زامبی های اسلامی را جادوگری خبیث از روستایی دور افتاده در هائیتی زنده نکرده است. بازگشت اینها از گورهایشان در اتاق فکری در قلب آمریکا با حضور کت و شلووار پوشان کراواتی ادکلن زده بسیار خبیث تر از جادوگر هائیتی رقم خورده است که با همدستی عمامه

بسرها و عبا پوشها در تهران و ریاض و کراچی به سرانجام رسیده است. اینها سوار هاموی های آمریکا هستند، سرعتشان بیشتر است و قدرت تخریب بیشتری دارند. و امروز به یمن سیاستهای مشترک روسای جمهور جمهوریخواه قبلی و دمکرات امروز آمریکا، صاحب تانک و پهباد و هلی کوپتر و زردخانه عظیمی از سلاحهای مدرن شده اند و قدرت مرگ آفرینی شان بسیا بیشتر شده است.

چه اتفاقی افتاد؟

چطور در میان بهت و حیرت مردم جهان، در میان بهت و نگرانی مردم ستمزده افغانستان، در میان بهت و شوک و هراس زنان همیشه پایمال شده افغانستان، چنین موجودات خطرناکی که با هر جلوه ای از انسانیت دشمنی دارند، یک شبه در ارگ ریاست جمهوری افغانستان حضور بهم رساندند؟

مردم خود مقصرند!

"مردم افغانستان خودشان مقصرند. فرهنگشان عقب است. خودشان مذهبی هستند. طالبان بخشی از

واقعیت افغانستان است و حکومت شایسته این مردم!"

این پاسخی است که که مبلغان هیئت حاکمه آمریکا و دول غرب و حکام مرتجع اسلامی منطقه تولید میکنند و قلم به مزدان روزنامه های رسمی و دهن به مزدان شبکه های تصویری تحت عناوین مشعشی شبیه "تحلیلگران ارشد" مسائل منطقه مثل نقل و نبات تکرار میکنند. شاید کسانی به خاطر بلاهت سیاسی چنین احکامی را تکرار میکنند اما توضیح تراژدی افغانستان با این احکام در اصل برای توجیه توطئه شنیعی است که از دو سال پیش رسماً در دوحه علیه مردم افغانستان آغاز شده بود. دنیایی از رذالت و دغلكاری سیاسی در چنین توجیهاتی نهفته است.

عمر این تحلیلها به دورانی بر میگردد که آمریکا میخواست "نظم نوین جهانی" بعد از فروپاشی شوروی را با راه انداختن دولتهای موزاییکی قومی - مذهبی - عشیرتی در منطقه قالب بزند. در متن شکست "نظم نوین جهانی" و "خاورمیانه بزرگ" جرج بوش بود که تئوری پست مدرنیستی فوق

ارتجاعی نسبت فرهنگی را خلق کردند تا برای حکومت‌های قومی - مذهبی با حضور جنگسالاران و قبیله سالاران اسلامی پوشش و توجیه اخلاقی، سیاسی و مردم شناسانه درست کنند. تا بگویند که چنین حکومت‌هایی با فضای فکری این جوامع تناسب دارد. لویه جرگه افغانستان، این لانه همه جور جانور اسلامی و عشیرتی با کارنامه سنگین آدمکشی، نمونه ای از استقرار این سیاست ارتجاعی بود که قرار بود نقش پایه دمکراتیک برای دولت دست نشانده های فاسدی مثل حمید کرزای و اشرف غنی ایفا کند.

نه خیر، لویه جرگه شایسته مردم افغانستان نبود و طالبان هم بخشی از واقعیت افغانستان نیست. اگر بود صحنه های فرار یک شهر و آویزان شدن آدمها از بال هواپیماها را شاهد نبودیم که داشتند شهری را هراسان ترک میکردند که زامبیه‌های اسلامی به آن وارد شده بودند.

نه خیر، مردم در این میان هیچ نقشی ندارند جز قربانی شدن. مردم افغانستان در همین بیست سال گذشته که پنجره های کوچکی برای نفس کشیدن بوجود آمده بود نشان

دادند که مثل هر انسانی کار و رفاه و آزادی و امنیت و موزیک و رقص و شادی و عشق و عشق ورزیدن و در یک کلام زندگی میخواهند. و این یعنی طالبان نمیخواهند.

جنگ مردم افغانستان را خودشان باید پیش ببرند!

جوابیدن که در استراحتگاه کمپ دیوید نتیجه توافق دوحه، دستپخت مشترک ترامپ و خودش یعنی یورش ریشمردان مسلح به افغانستان را دنبال میکرد، بعد از بازگشت به کاخ سفید تراژدی افغانستان را با چند جمله توضیح داد: ما برای ملت سازی و ساختن دموکراسی به افغانستان نرفته بودیم؛ نیروهای نظامی افغانستان اراده ای برای جنگیدن از خود نشان ندادند و آمریکانمی توانست "اراده جنگیدن" برای آینده را به آنها ببخشد. جیک سالیوان مشاور امنیت ملی هم سخنان رئیسش را اینطور تکمیل کرد که چرا سربازان آمریکا وارد جنگی شوند که خود نیروهای افغانستان در آن نمی جنگند!

واقعیت چیز دیگری است. این جنگ مردم افغانستان هرگز نبوده و

امروز هم نیست. این جنگی نیابتی بود که ریگان به کمک پاکستان و عربستان سعودی و توسط مجاهدین اسلامی در افغانستان راه انداخته بود تا کمربند سبز شوم اسلامی در منطقه در مقابل اردوگاه رقیب یعنی شوروی راه بیاندازند. تا نیروهای مدرن و آزادیخواه و پیشرو، نیروهای چپ و کمونیست در منطقه را با جنبش اسلامی محاصره کنند که یک دهه قبلتر در ایران با به قدرت رساندن خمینی آغاز کرده بودند.

از 11 سپتامبر به بعد این جنگی بود میان فرانکشتاین و مخلوق مخوفش. جنگی بود میان دولت آمریکا با مخلوق شرور خودش. طالبان موجود هراسناکی بود که آمریکا در اوج جنگ سرد از میان مومنین اسلامی که در مدارس اسلامی کویته پاکستان مغزشان تهی شده بود تولید کرد. در این آزمایشگاه های احمق سازی بود که به کمک سازمان سیا و آی اس آی پاکستان تکه پاره های بدن جنازه های اسلامی را به هم وصل کردند، روی کله شان عمامه گذاشتند، بر یک دوششان لنگ و بر دوش دیگرشان مسلسل انداختند، سوار موتور و خودرو کردند و به

جان مردم افغانستان انداختند. سخنرانی زیگنیو برژینسکی، این روباه مکار لهستانی در ساختار امنیتی آمریکا در آن روزها در کوئته پاکستان خطاب به این مومنین برآستی مشمژ کننده بود که از این موجودات میخواست به افغانستان گسیل شوند و مناره ها و منابر و مساجد را نجات دهند!

پیروزی نظامی؟ پیروزی سیاسی؟

ظاهر قضیه این است که عمامه داران دمپایی پوش ریش و پشم دار متحجر توانستند در عرض کمتر از چند هفته بر یک دولت و یک ارتش مدرن سیصد هزار نفره آموزش دیده توسط آمریکا و مجهز به مدرنترین سلاحها پیروز شوند. این تصویری است که هیئت حاکمه آمریکا و رسانه های رسمی نوکر صفت در غرب به جهان پمپاژ میکنند.

ذره ای حقیقت در این تصویر نیست. در افغانستان دولتی نبود که ساقط شود. بر سر افغانستان یک شرکت سهامی اسلامی-قومی با هیئت مدیره ای مرکب از جنگسالاران اسلامی و عشیرتی مسلط کرده بودند که اغلبشان کارنامه سنگینی

از دزدی و فساد و حتی آدمکشی زیر بغل داشتند و شغل اصلیشان سازماندهی فساد و چپاول و تقسیم گوشت قربانی میان خودشان بود. اشرف غنی رئیس هیئت مدیره این شرکت بود که تا دید سهام خود و سودهای سرشارش به خطر افتاده است، فلنگ را بست و خودش و پولهایش را در امارات متحده عربی پناهنده کرد!

ارتش چطور؟ آیا درست است که طالبان بر یک ارتش سیصد هزار نفره باتجهیزات مدرن غلبه کرد؟ نه خیر. ارتشی در میدان نبود که طالبان پیروز آن میدان باشد. تسلیم فرماندهان ارتش خود یک بخش مهم توطئه طراحی شده در دوحه بود. اشرف غنی درست در لحظات ورود طالبان به کابل ربوبسی هایش با طالبان را انجام داده بود و چمدانهایش را بسته بود. فرماندهان فاسد ارتش و جنگ سالارانی مثل ژنرال دوستم و اسماعیل خان هم بعد چند رجزخوانی شهرها را یکی پس از دیگر تحویل طالبان دادند. اسماعیل خان زیر نظر طالبان به مشهد مشرف شد! در کدام کشور، در کجای تاریخ، کدام سربازان برای حفاظت از فرماندهانی جنگیده اند

که دستشان در دست دشمن است که سربازان افغانستان دومی باشند؟

اسلام سیاسی هنوز مورد نیاز است!

توافق دوحه، نقش کنفرانس گوادلوپ برای افغانستان را بازی کرد.

اگر بخواهیم در تاریخ نیم قرن گذشته دو مثال از شنیع ترین معاملات سیاسی نام ببریم، بدون تردید، اولی توافق سران چهار دولت آمریکا، فرانسه، انگلستان و آلمان در کنفرانس گوادلوپ بود که حاصلش شکست انقلاب ۵۷ و عروج خمینی و اسلام سیاسی در ایران بود. دومی مذاکرات دوحه است که حاصلش بازگرداندن طالبان و مسلط کردنش بر چهل میلیون مردم افغانستان است.

ایران در آستانه تعیین تکلیف با اسلام سیاسی است. آمریکا و دول غرب، همچنین روسیه و چین و دول ارتجاعی منطقه به ادامه حضور اسلام سیاسی در منطقه نیاز دارند. میدانند که پیشروی و پیروزی جنبش سرنگونی در ایران، اسلام سیاسی و باندهای اسلامی را از صحنه سیاسی

جارو خواهد کرد. میدانند که چنین تحولی در ایران بی تردید و خیلی سریع در افغانستان و عراق هم جریانات و باندهای اسلامی را به دیار عدم خواهد فرستاد. میدانند در این میان جنبش برای آزادی و برابری و رفاه نیرو خواهد گرفت. میدانند که چشم انداز تیره اسلام سیاسی در ایران، پیروزی جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی و چشم انداز حضور نیروهای چپ در آینده سیاسی ایران و به این اعتبار منطقه بسیار قوی است.

بازگرداندن طالبان به قدرت در واقع حمله ای پیشگیرانه برای مقابله با چنین آینده ای است. بی دلیل نیست که در کنار چراغ سبزه های بیشرمانه دول غرب به طالبان، روسیه و چین حتی چراغ سبزه هایشان را در سفارتخانه هایشان در کابل روشن نگه داشته اند.

جمهوری اسلامی و طالبان!

جمهوری اسلامی در بازگرداندن طالبان به افغانستان فعالانه نقش ایفا کرد. از این لگدمال کنندگان اسلامی حقوق بشر جواد ظریف که "خودش حقوق بشر درس میداده"

در تهران پذیرایی بسیار دوستانه ای کرد. آنها که قبل از مذاکرات دوحه تروریست بودند، یکباره به "برادران جهادی"، "بخشی از جامعه افغانستان" ارتقاء مقام یافتند.

"منافع ملی" جمهوری اسلامی از تسلط طالبان با جان و زندگی چهل میلیون انسان در کشور همسایه چه هاستند؟

یک رکن مهم سیاسی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی خصومت با تمدن غرب است. جمهوری اسلامی و طالبان اگرچه به دو شاخه متفاوت و رقیب تروریسم اسلامی تعلق دارند اما بالاخره طالبان خود یک باند ضد فرهنگ و تمدن غرب است و به این اعتبار بازگشت طالبان شکستی برای "شیطان بزرگ" و پیروزی اسلام محسوب میشود.

جمهوری اسلامی در عراق مورد خشم و انزجار است. اعتراضی در عراق نیست که در آن علیه سران حکومت اسلامی شعار داده نشود و مردم خواهان ریشه کرن کردن حضور جمهوری اسلامی و دار و دسته مسلحش در عراق نباشند.

بازگشت طالبان به افغانستان را جمهوری اسلامی امکانی برای خنثی کردن تضعیفش در عراق و منطقه تلقی میکند.

جمهوری اسلامی خود پیش کسوت طالبان در تبه کاری و جنایت و آزار زنان و تلخ کردن زندگی بر شهروندان است. همین الان از رئیس جمهورش در رسانه های جهان به عنوان "قصاب تهران" یاد میشود. سران متحجر حکومت اسلامی در این تصور هستند که شاید حضور طالبان در کشور همسایه که توحش اسلامیش را قبلا در مقابل چشم جهانیان انجام داده است بتواند امکانی فراهم کند که جمهوری اسلامی چهره "اسلام خوب" از خودش ارائه دهد.

این ها همه رویاهای پوچ حکومتی هستند که هر شب با کابوس سرنگون شدن سر بر بالین خونینش میگذارد. طالبان نمیتواند شرایطی برای نجات جمهوری اسلامی فراهم کند. برعکس است. این آینده تیره خود جمهوری اسلامی، پیشروی جنبش سرنگونی در ایران و پایان دادن به عمر حکومت اسلامی است

که چشم انداز تثبیت طالبان را تیره و تار میکند. با تشییع جنازه جمهوری اسلامی، مردم افغانستان که مقابله با طالبان را شروع کرده اند و دارند خودشان را در افغانستان و دنیا برای مقابله وسیعتر آماده میکنند، طالبان را تشییع جنازه خواهند کرد.

طالبان عوض شدنی نیست!

میگویند طالبان عوض شده است. میگویند طالبان مثل بیست سال پیش نیست. به سخنان سخنگوی طالبان مراجعه میکنند که گفته زنان هم به مکتب خواهند رفت. طالبان عوض نشده است و عوض شدنی نیست و عوض نخواهد شد. آمده اند قوانین شریعت را پیاده کنند و این یعنی تجاوز سازمانیافته مجاهدین اسلام به زنانی که به یمن حمایت آمریکا و دول غرب الان به اسارت طالبان در آمده اند و غنیمت جنگی اسلام محسوب میشوند. این یعنی زندانی کردن زنان در زندان متحرک برقع که فقط دریچه مشبک کوچکی برای تنفس کردن دارد. این یعنی امر به معروف و نهی از منکر زنان و مردان توسط شلاق بدستان ریش و پشم دار طالبان در کوچه و

خیابان. طالبان "عوض" شده همین دیروز زنی را در ملاء عام بعد از عربده هایی از قران با طپانچه اعدام کرد.

البته انصافا باید گفت طالبان از یک نظر عوض شده است. تجربه کسب کرده است. داعش را دیده است که چگونه از رسانه ها و شبکه های مدرن برای پیشبرد تحجر خونینش استفاده کرد. از تجربه پیش کسوت اسلامی یعنی خمینی و جمهوری اسلامی آموخته است که چگونه میتوان به چشم خبرنگاران جهان نگاه کرد و مثلا در باره آزادی و حرمت زنان در اسلام، آزادی بیان و روزنامه ها در جمهوری اسلامی دروغ گفت و بعد از کوبیدن میخها چشم در چشم همان خبرنگاران گفت: "خدعه کردیم!"

طالبان دارد مثل پیشکسوت اش در ایران خدعه میکند. خدعه میکند تا پاهایش را سفت کند. تا دول غرب بدون نگرانی از واکنش افکار عمومی کشورهای متبوعه همچنان دستان خون آلودش را بفشارند. می بینید که چطور سران دول غرب یک در میان از این صحبت میکنند که طالبان را در عمل قضاوت خواهند

کرد!

کاخ سفید اعلام کرد تنها در صورتی حکومت طالبان را به رسمیت می شناسد که آنها به حقوق زنان احترام بگذارند و تروریست ها را طرد کنند! جوزف بورل، رئیس دستگاه سیاست خارجی اتحادیه اروپا اعلام کرد که "باید با طالبان صحبت کرد زیرا آن ها در جنگ پیروز شده اند". بوریس جانسون، نخست وزیر بریتانیا خواستار اعلام کرد که "به رسمیت شناختن طالبان منوط به رعایت حقوق بشر خواهد بود". در یک کلام اینها همه تایید ضمنی طالبان در پوشش عبارات دیپلماتیک است که فقط بوی تعفن میدهد. همه این ها نشان میدهد که "خدعه طالبان" اگر چه حتی یک ذره از انزجار و نفرت مردم افغانستان نسبت به این موجودات خطرناک کم نکرده است، اما در میان مقامات دول غرب کار کرده است. به آنها امکان داده است که نقش بیشرمانه خود در بوجود آوردن این وضعیت در افغانستان را در زورق عبارت پردازیهای پوچ در باره خواست "رعایت حقوق بشر توسط طالبان" بیوشانند و مهمتر از این برای مماشات بعدیشان با طالبان زمینه سازی کنند.

مرگ بر طالبان، چه کابل چه تهران!

اولین بار این شعار را ۲۲ سال پیش معترضین در پی سرکوب خونین جنبش دانشجویی در تهران فریاد زدند. این هفته بعد از بازگرداندن طالبان به افغانستان این شعار مجددا در تهران طنین انداز شد. چهار سال پیش این شعار در ایران طنین انداز شد: "جمهوری اسلامی نمیخواهیم نمیخواهیم". در همین چند روز توسط تبهکاران طالبان، تهران شاهد شعار "امارت اسلامی نمیخواهیم، نمیخواهیم" بود.

این چنداتفاق جلوه‌ای از این حقیقت است که از یکطرف سرنوشت طالبان و جمهوری اسلامی به هم گره خورده است و از طرف دیگر سرنوشت مردم افغانستان و مردم ایران در هم تنیده است. در هر دو کشور اسلام ایدئولوژی حاکم است. در هر دو کشور ارتجاع اسلامی دست اندر کار پایمال کردن همه جلوه‌های زندگی است. در هر دو کشور نفرت از حکام اسلامی موج میزند. در هر دو کشور اکثریت عظیمی از نسل جوان آگاه شکل گرفته است که بالاترین توقع از زندگی انسانی

را دارند و نمیخواهند آرزوها و آمال‌های انسانیشان زیر سلطه یک مشت متحجر اسلامی نابود شود. و بالاخره، در هر دو کشور بازگرداندن زامبیه‌ها به گورهایشان نیروی وسیع پشت سر دارد.

وقتی چهل سال پیش هیولای خمینی را بر سر مردم ایرن مسلط کردند، شاید تصورش سخت بود که روزی در خیابانهای ایران غول عظیم جنبش برای برابری و آزادی و زندگی انسانی در خیابانهای ایران با فریاد "جمهوری اسلامی نابود باید گردد" به حرکت در خواهد آمد. صحنه‌های اعتراضی علیه حکومت اسلامی ایران، قطعا توسط نسل جوان و مخصوصا زنان افغانستان علیه طالبان تکرار خواهد شد. هنوز مردم در شوک و بهت هستند که خیابانهای جلال آباد همین دیروز به صحنه اعتراضی وسیع به مسلسل بدستان طالبان شد. اگر اسلام سیاسی در عراق و ایران و افغانستان مشغول لگدمال کردن شور و شادی و رنگ و آرزو و عشق و انسانیت و برابری و آزادی است، در مقابل در هر سه کشور انزجار از اسلام سیاسی، تصمیم برای متلاشی کردنش هم قدرتمند است.

همه میدانند که سر هیولای اسلام سیاسی در ایران است. و همچنین همه میدانند که در ایران جنبش برای در هم شکستن این سر هم قدرتمند است و این جنبش هر روز قدرتمندتر میشود. دور نیست روزی که همسرنوشتها و همزمان این جنبش در افغانستان و عراق و ایران در کنار هم، در همبستگی باهم برای همیشه کل موجودیت اسلام سیاسی در منطقه را برای همیشه دفن کنند.

افغانستان امروز غرق در اشک و اندوه و رنج میلیونها انسان و در صف اول زنان است، اما در عین حال، جنبشی بزرگ در منطقه شکل گرفته و در حرکت و پیشروی است که مسیر رهایی مردم افغانستان را هم فراهم میکند.

وب سایت:

www.wpiran.org

تماس با حزب:

پیامگیر تلگرام: **wpi_tamas@**

و یا با ارسال پیام به شماره

۰۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵

از طریق سیگنال، واتساپ و تلگرام و اینستاگرام